

● گزارش

سازنده‌گرایی^۱ در سیاست جهانی^۲

می‌تواند بر نوع انتخاب و نتایج تأثیر گذارد. بدین ترتیب، نئولیبرالها با تبدیل عقاید و آگاهی افراد به متغیرها که می‌تواند برگزیده‌های سیاسی تأثیر بگذارد معتقدند که می‌توان راه میانه‌ای را بین رویکرد واقع‌گرایانه و تفسیری (نسبی‌گرا یا پسااثبات‌گرا) پیدا کرد.

این مقاله استدلال می‌کند که سازنده‌گرایی راه میانه صحیح بین رویکردهای عقلانی و تفسیری نسبی‌گرا^۵ است. تعریف سازنده‌گرایی آن است که دنیای مادی، عمل انسان را شکل داده و یا توسط عمل انسان شکل

سازنده‌گرایان استدلال می‌کنند که واقعیت‌های بین‌المللی توسط ساختارهای معرفتی که به دنیای مادی معنی می‌دهند شناخته می‌شوند. این مکتب راه میانه‌ای بین رویکردهای عقلانی (واقع‌گرایی و لیبرالیسم) و رویکردهای توصیفی (پسانوگرایی، پساساختارگرایی و انتقادی) است و راه جدیدی را برای تحقیقات نظری و علمی فراهم می‌کند.

واقع‌گراها با حمایت اثبات‌گراها^۳ تلاش دارند تا روابط بین‌الملل را پاسخی رفتاری به نیروهای مادی تأثیرگذار بر اشیای مادی جلوه دهند. نهادگرایان نئولیبرال با تکیه بر اصل و بر معتقدند که منافع مادی و نه عقاید مستقیماً بر^۴ رفتارهای انسانها حاکم هستند. نئولیبرالها همانند واقع‌گرایان معتقدند که رفتارها متأثر از نیروهای مادی اند. با وجود این، آنها همانند تفسیرگرایان نقشی را نیز برای عقاید قابل شده و براساس رویکردهای روانشناختی آن را در ارتباط با عقاید اشخاص تعریف می‌کنند. آنها همچنین با اتخاذ رویکردی عقلانی در قبال پردازش اطلاعات توضیح می‌دهند که چگونه عقاید افراد

۱. Constructivism در این مقاله
Constructivism به صورت واژه «سازنده‌گرایی»
ترجمه شده است تا از هرگونه اشتباهی با مکتب
ساختارگرایی (Structuralism) پرهیز شود.

2. European Journal of International
Relations, V.3 (3), 1997.

امونوئل آدلر، دانشگاه هبرو بیت‌المقدس

3. Positivist

4. Weber

5. Relativist Interpretive

به شناخت ندارد ولی می‌توان آن را تفسیر کرد. نظریهٔ دوم تألیفی است که وجود دنیای مادی را رد نمی‌کند ولی معتقد است که این دنیای مادی فقط از طریق زبان انسانها قابل درک است. سومین نظریه، ارتباطی است که به واقع‌گرایانی بر می‌گردد که واقعیتها را متأثر از دانش و عوامل اجتماعی می‌دانند. سازنده‌گراها همانند پسانوگراها و ساختارگراها^۱ از رویکرد تفسیری^۲ جانبداری کرده و راه ارتباطی^۳ را اختیار می‌کنند. سازنده‌گراها به این نکته اذعان دارند که جهان واقعی وجود دارد ولی به اعتقاد آنها وضعیت این جهان تنها توسط عوامل فیزیکی تعیین نمی‌شود بلکه عوامل اجتماعی نیز نقش دارند. علاوه بر این، آنها اعتقاد دارند که هویت‌ها، منافع و رفتار عوامل سیاسی توسط مفاهیم، توصیف‌ها و مفروضه‌ها تعیین می‌شود. سازنده‌گرایان، جهان را به سه نوع تقسیم کرده‌اند: جهان اول متعلق به اجسام است جهان دوم (ذهنی) به وجدان، تجربه، افکار، احساس رشد و یا شکست و اهداف و برنامه‌ها باز می‌گردد. جهان سوم متعلق به جهان فرهنگ، تراوشات فکری انسانها، دنیای زیانها، داستانها، افسانه‌ها و تئوری‌های تفسیری در مورد معماری، موزیک و غیره می‌باشد.

سازنده‌گراها راهی میانه بین نظریه‌های نسبی‌گرا^۴ و عقل‌گرا^۵ را اتخاذ می‌کنند. این

می‌گیرد و چگونگی ارتباط این دو به تفسیرهای عرفی و معرفتی دنیای مادی بستگی دارد. سازنده‌گرایی معتقد است که ظرفیت انسان در بیان مفاهیم و یا آموزش وی تأثیر زیادی بر شیوهٔ تعریف دنیای مادی، درک و تجربه از محیط اطراف می‌گذارد. بدین ترتیب ادراک دسته جمعی به انسانها دلایل وجود را می‌دهد و آنها را به چگونگی استفاده از قدرت و توانایی‌های مادی هدایت می‌کند. سازنده‌گرایان معتقدند که روابط بین‌الملل در مرحلهٔ اول از حقایق اجتماعی که مورد توافق انسانها قرار گرفته تشکیل شده‌است. سازنده‌گرایان را باید واقع‌گرایان هستی‌شناسی قلمداد کرد. آنها نه تنها به وجود دنیای مادی اعتقاد دارند بلکه معتقدند این دنیای مادی هنگامی که بشر براساس آن حرکت و عمل می‌کند از خود مقاومت نشان می‌دهد. بدین ترتیب این مکتب تلاشی برای ایجاد پلی بین فلسفه‌های بسیار متفاوت مادی‌گراها، اثبات‌گراها، آرمان‌گراها و تفسیرگراها می‌باشد.

اگر بتوان انسان را متقاعد کرد که ادراک‌های دسته‌جمعی، عرفی و غیررسمی هستند و بر جهانهای مادی و اجتماعی تأثیر می‌گذارند، این استدلال که ادراک جهان سیاست و تحولات این رشته از علم بر اساس روش معرفتی اجتماعی که شناخت خود را از ابعاد مادی و ذهنی می‌گیرد صحیح خواهد بود.

در مورد بحثهای هستی‌شناسی و معرفت‌شناختی سه نظریه وجود دارد. نظریهٔ اول انعکاسی است که براساس آن حقیقت نیازی

1. Post- Structuralism

2. Interpretive

3. Mediative

4. Relativist

منافع ملی، ادراک مبتنی بر جهان سوم (بین الاذهانی) درخصوص عواملی هستند که قدرت، نفوذ و ثروت را به رغم وجود روندهای مخالف سیاسی و براساس توزیع قدرت و دانش در یک جامعه افزایش می‌دهند. به عبارت دیگر، منافع ملی حقایقی هستند که عینیت آنها به توافق انسانها و تعریف دسته‌جمعی از وظایف و عملکرد اشیای فیزیکی بستگی دارد.

تعبیر اجتماعی واقعیت‌ها که تغییراتی را در معانی دسته‌جمعی و اهداف دسته‌جمعی اشیای ایجاد می‌کنند می‌توانند حلقه‌ی مهمی از فرایند تحول و تغییر باشند. برای مثال، رویکردهای سنتی قادر به توضیح دلایل پایان جنگ سرد نبودند.

ولی باید توجه داشت که حوادث به ظاهر بی‌اهمیتی نظیر جنبش ناراضیان شوروی به سقوط کمونیسم کمک کرد و حادثه‌ی اتمی جرنجریل که وحشت نیروی اتمی افسارگسیخته را خاطر نشان کرد به وقوع عواقب غیرقابل پیش‌بینی و دور از انتظار انجامید.

بعضی از محققان اثبات کرده‌اند که تغییرات در زمینه‌های سیاسی و محیطهای عرفی دنیای کمونیسم قبل از تغییرات فیزیکی محیطی بوقوع پیوست.

تغییر کلی در فهم و یا ادراک جهان سوم یا دنیای بین‌الاذهانی پایه‌های کمونیسم را لرزاند.

مکتب بدنبال درک چگونگی عملکرد دنیای مادی، ذهنی و بین‌الاذهانی^۶ در تعبیر اجتماعی واقعیت است. این نظریه بجای پرداختن محض به اینکه چگونه ساختارها، هویت‌ها و منافع را شکل می‌دهند در مرحله‌ی اول بدنبال تأثیر عوامل فردی بر ایجاد این ساختارها است. برخلاف این نظریه، نظریه‌های نئورئالیسم و وابستگی بر هستی‌شناسی صرفاً مادی، تأکید دارند.

سازنده‌گراها درخصوص موضوع «پیشرفت» به سه مسئله اشاره می‌کنند: ۱. پیشرفت فقط به آنچه که نظریه‌پردازان می‌گویند بستگی ندارد بلکه عمدتاً بر آنچه که بازیگران سیاسی انجام می‌دهند متکی است؛ ۲. پیشرفت از طریق تعریف مجدد هویت‌ها و منافع خود بازیگران رخ می‌دهد؛ ۳. پیشرفت عمدتاً درباره‌ی عقاید جهانی عرفی است حتی اگر مفاهیم آنها از زمانی به زمان دیگر و مکانی به مکان دیگر تغییر کند. به عبارت دیگر، سازنده‌گرایی یک نظریه‌ی جدید و رو به تکاملی است که «ادراک» و «تفسیر» را برای اتخاذ رویکردی علمی در روابط بین‌الملل ترکیب می‌کند. لذا براساس این مکتب، علم و تفسیر اساساً دو روش متفاوت در جهت اهداف گوناگون نیستند.

مکتب سازنده‌گرایی در مورد قدرت و ریشه‌ی آن به ترکیب دانش و قدرت توجه کرده و این ترکیب را اساسی قلمداد می‌کند. براساس این مکتب، منافع ملی فقط منافع دسته‌جمعی گروهی از مردم و یا فرد واحد حاکم نیستند بلکه

5. Rationalist

6. Intersubjective

آمریکا و شوروی برنامه موفق برای کنترل تسلیحات داشته باشند.

نتیجه

این مقاله نشان می‌دهد که علم و تفسیر^۱ نه تنها با علوم اجتماعی سازگاری دارند بلکه در حقیقت برای درک و تبیین و توضیح جنبه‌های اجتماعی واقعیت‌های بین‌المللی ضروری می‌باشند. سازنده‌گرایی شاید بتواند کلید ایجاد نظریه‌های پویا درخصوص تحول بازیگران بین‌المللی، الگوهای نهادینه شده، هویت‌های سیاسی جدید، منافع و نظامهای حکومتی باشد. این مکتب همچنین زمینه‌های جدید تحقیقات تجربی را که در مکتب واقع‌گراها وجود ندارد و در مکتب لیبرالها نادیده گرفته می‌شود و در مکتب‌های روانشناختی بی‌اهمیت جلوه داده شده‌است، ارائه می‌کند. تأکید سازنده‌گرایان بر حقایق عینی دنیای سیاست است که تنها به دلیل توافق انسانها تبدیل به حقایق شده‌است. این مقاله قصد دارد اثبات کند که این مکتب به منزله چشم‌پوشی از عقل و عقلانیت نیست بلکه نگرشی نو به نقش ملاحظات عقلانی در وضعیت‌ها و پدیده‌های دسته‌جمعی انسانها می‌باشد.

ترجمه: هوشنگ راسخی

ولی هنوز کار زیادی باید برای درک علل پایان جنگ سرد صورت گیرد. برای مثال، باید درک کنیم که چطور نهادهایی همانند فرایند هلسینکی به ایجاد استانداردهایی که ترجیحات جدیدی را بدنبال داشت کمک کرد.

مکتب سازنده‌گرایی می‌تواند علل تغییرات در اقتصاد سیاسی بین‌الملل را توضیح دهد. برای مثال، نظر به اینکه این روش نشان می‌دهد که درک دسته‌جمعی از تکنولوژی و اقتصادهای ملی و جهانی می‌تواند تأثیر مادی مستقیم بر ثروت ملتها داشته باشد، لذا سازنده‌گرایی شاید روابط شمال و جنوب را بهتر از نظریه‌های دیگر توضیح بدهد. در این رابطه می‌توان به مثال دیگری نیز اشاره کرد. «توسعه پایدار» واژه مورد توافقی است که بر اثر شرایط فیزیکی خاص ایجاد شده و مورد حمایت افراد قرار گرفت. این واژه حتی به تصویب سازمان ملل رسیده و در دستور کار آن قرار گرفته‌است.

این مکتب در زمینه‌های امنیتی تأکید خاصی بر تماسها و ارتباطات اجتماعی دارد. زیرا معانی، عرفها و مفاهیم از کشوری به کشور دیگر فرق می‌کند و لذا این معانی مختلف می‌تواند در درک بین‌الادھانی از مسائل اصلی و راه‌حلهای مسالمت‌آمیز بازی‌های استراتژیک مؤثر باشد. برای مثال، در دوره جنگ سرد، برخورداری از معیارهای معرفت‌شناختی مشابه به همراه توافق بر اصل واحد و رویه یکسال برای کنترل سلاحها باعث شد که دو کشور

1. Interpretation